

زنانگی اروتیک: برساختی تاریخی

رعنا پورمحمد*، علی رجبلو**، آرش حیدری***، فاطمه صادقی****

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵)

چکیده

"برساخت زن اروتیک" در تاریخ ایران نقطه‌ای کانونی در نگارش تاریخ سکسوالیته است. این پژوهش در راستای پاسخ‌گویی به این سؤال تدوین شده است که در کدامین برهه تاریخی زن دارای هستی اروتیک شد؟ پژوهش حاضر با روش دیرینه‌شناسی انجام گرفته و در این راستا از نگاره‌های اروتیک دوره صفویه و اسناد مکتوب موجود استفاده شده است. در دوره شاه عباس گذاری از برهنه‌های ادبی به برهنه‌های اروتیک در نقاشی‌ها صورت گرفت و تصاویر زنان با فردیت‌یافتگی بیشتری در اندام‌ها در عرصه تصویر حضور یافتند. در اواخر صفویه تصاویر عربان زنان پیوسته دارای نشانگانی فرنگی می‌شود. اما مسئله نه بر سر دوگانة زن غربی و زن ایرانی بلکه در رابطه با جدالی است که در این دوره بین مسیحیت، تصوف و اسلام شروع به شکل‌گیری می‌کند و رساله‌های متعددی حول آن نگاشته می‌شود؛ بنابراین برهنگی به زن مسیحی فرنگی منتسب می‌شود. با حضور فیگور زن در نقاشی‌های تک‌برگی و دیوارنگاره‌ها کم‌کم تعریف جدیدی از زنانگی در خیال انسان ایرانی شروع به شکل‌گیری می‌کند و نوعی تغییر جغرافیایی در امیال مرد ایرانی صورت می‌گیرد، زن مسیحی فرنگی ابژه میل مرد ایرانی می‌شود که پس‌لرزه‌های آن را به صورت شدیدتر در دوره قاجار شاهد هستیم.

مفاهیم اصلی: اروتیک، اگزوتیک، نقاشی، فرنگی‌سازی، جدال تمدنی

*. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی - مسائل اجتماعی از دانشگاه الزهرا (س)

pourmohammadrana@gmail.com

rajabloo@alzahra.ac.ir

** دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا (س) (نویسنده مسئول)

arash.heydari83@gmail.com

*** عضو هیئت علمی دانشگاه علم و فرهنگ

sadegif@gmail.com

**** دکترای علوم سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه و بیان مسئله

هسته مرکزی اندیشیدن به بدن زن را می‌توان ذیل چنین پرسشی مطرح کرد: وجود زن به عنوان یک هستی اروتیک در کدامین لحظه تاریخی و چگونه بر ساخته شد؟ سوال فوق هسته مرکزی اندیشیدن به موضوع "بدن زن" از یکسو و خوانش دیگرگونه‌ای از "تاریخ اروتیک سازی بدن زن" از سوی دیگر است. از این رو این پرسش سعی در به چالش کشیدن «ایده بدن طبیعی اروتیک زن» دارد. اما در ابتدا نیاز هست به این مسئله پرداخته شود که مراد از "بدن اروتیک زنانه" چیست؟ آیا اروتیک بودن بدن زن در نسبت با میل جنسی منظور نظر است؟ اگر اینگونه باشد تبار اروتیک شدن بدن زن را باید تا داستان آدم و حوا پیش برد. آیا هر مدیریتی در بدن زن در دوره‌های تاریخی مختلف برای کسب حداکثر لذت و کامیابی را می‌توان به معنای "اروتیک شدن بدن زنانه" فهم کرد؟ اگر پاسخ مثبت باشد در این صورت تبار "اروتیک شدن بدن زن" را می‌توان تا ایران باستان پیش برد؛ چرا که در متون پزشکی موجود در ایران باستان تا دوران صفویه با حجم انبوهی از اسنادی مواجه هستیم که چگونگی کسب حداکثر کامیابی را از بدن زنان توصیه می‌کند.

مسئله پژوهش حاضر می‌تواند ناظر بر این سوال باشد که چگونه در فرهنگ ایران مدرن، تجربه جنسیت ظهور کرد؟ نجم‌آبادی «فکر کردن به جنسیت به صورت دوگانه زن/مرد را از الزامات تفکر مدرن می‌داند» (نجم‌آبادی، ۱۳۹۶: ۲۴). زاده شدن جنسیت دوگانه به عنوان پدیده‌ای مدرن، عشق اروتیک را در پیوند با زنانگی، خانواده هسته‌ای و در پیوند با ازدواج غیرهم‌جنس‌گرایانه قرار داد؛ امری که پیش از آن پیوندهای محکمی با تمایلات هم‌جنس‌گرایانه و عشق صوفیانه در رابطه مرید-مرادی داشت. از دیدگاه تاریخ‌نگارانی چون نجم‌آبادی آنچه مناسبات جنسیتی را در ایران دچار دگرگونی کرد رویارویی ایران و غرب بود. این مواجهه تغییرات و دگرگونی‌های عظیمی را موجب شد. از جمله آن «تغییر مفهوم زمان در ناخودآگاه جمعی ایرانیان است که بستر ساز دگرگونی روابط جنسیتی و امیال جنسی شد». (واقفی، ۱۳۹۶: ۲). «زمان بالنده^۱ جایگزین زمان چرخنده^۲ شد» (توکلی طرقي، ۱۳۹۵: ۱۷). «می‌توان نام این پیوستار خطی را که نه تجربه‌ای ایرانی بلکه امری جهان‌شمول بود را «تجربه مدرنیته» نامید. زمانی که به تعبیر بندیکت اندرسون ملت‌ها را در یک «زمان تهی و همگون» به خط می‌کند. بدیهی است در این نگاه عقربه‌های زمان بر محور تمدن غربی و کشورهای جهان شمول می‌گردد. آنچه در این کشورها رخ می‌دهد در نوک پیکان زمان قرار دارد و معیار پیشرفت و ترقی محسوب می‌شود. بدین ترتیب اموری که هم‌تا و هم‌تراز با دستاوردها و مظاهر مدرنیته غربی نیستند به زمانی پیشا-مدرن تحویل و تعبیر می‌شود. گویی این امور نا-مدرن

^۱ Linear time

^۲ Cyclical time

از سیر تاریخ «عقب افتاده‌اند» و باید هرچه زودتر جای خود را به مدرنیت بدهند» (واقفی، ۱۳۹۶: ۳). در چنین بستری و در مواجهه با غرب «عقب‌ماندگی» کشور تبدیل به مسئله شد. یکی از نمودهای عقب‌ماندگی مربوط به «مناسبات جنسیتی» و «وضعیت زنان» بود. توکلی طرقي بیان می‌کند که «این برداشت‌های متفاوت از «زنان فرنگ» با چگونگی نگرش به خویش درآمیخته بود. رویارویی سنت و تجدد، اسلام و ایران، عبودیت و آزادی‌خواهی، عصمت و تربیت، حجاب‌داری و بی‌حجابی و بسیاری دیگر از مفاهیم اصلی در فرهنگ سیاسی و سیاست‌های فرهنگی در دو سده گذشته با پنداشته‌های متفاوت از زنان فرنگ و دل‌نگرانی حاصل از آن پیوسته بود. دیدگاه‌های متفاوت درباره «زن» و «زنانگی» پیوندی مجازی با نگرش به زن فرنگی یافت و پاسخ‌گویی به مقوله‌هایی همچون آموزش، حجاب، حق رأی، ... و آزادی زنان ناگزیر در گفت‌وگو با «زنان فرنگ» شکل پذیرفتند» (توکلی طرقي، ۱۳۹۸: ۱۵۱).

بسیاری (و نه همه) از پژوهش‌هایی که در رابطه با «برآمدن سوژه زن مدرن» در سنت تاریخ‌نگاری انتقادی به انجام رسیده‌اند در درون همین «زمان جهان‌شمول مدرنیته» به مسئله «سوژه زن» اندیشیده‌اند و لذا تبار برآمدن آن را از دوران قاجار و به ویژه عصر ناصری پی گرفته‌اند. دوگانه مدرن/پیشا-مدرن منجر به شکل‌گیری دیدگاهی توتالیستی نسبت به لحظه اکنون شده است. گویی ما با تاریخ یک‌دست، منسجم و پیوسته پیشامدرنی مواجه هستیم که در مواجهه با غرب گسست عظیمی در آن رخ می‌دهد. مسئله بر سر زیرسوال بردن این گسست در دوران مدرن نیست بلکه مسئله این است که وقتی تاریخ پیشامدرن را تاریخ پیوسته‌ای می‌بینیم لحظات بنیادی را که در شکل‌بندی لحظه اکنون موثر بوده‌اند را از دست می‌دهیم و از این رو است که پرسش‌هایی که نجم‌آبادی در مقدمه اثر ارزشمند خود «زنان سیبیلو و مردان بی‌ریش» مطرح می‌کند سوالاتی بدون پاسخ باقی می‌ماند:

«آیا می‌خواهم بگویم که اروپا مسئول همه این تحولات است؟ آیا من رابطه‌ای علی‌بین افزایش تعاملات ایران و اروپا با دگرگونی تمایلات جنسی و جنسیتی در ایران قرن نوزدهم را نشان می‌دهم؟ درباره علل داخلی چه می‌توان گفت؟ به نظر من، این‌ها پرسش‌هایی بدون پاسخ هستند...» (نجم‌آبادی، ۱۳۹۶: ۲۴).

در این پژوهش تلاش شده است تا به پرسش اصلی پژوهش خارج از «زمان جهان‌شمول مدرنیته» پاسخ داده شود. از این رو «تبار آغازین لحظه‌های اروتیک شدن بدن زنانه» از عصر صفوی پی گرفته شد. آنچه منجر به توجه نویسندگان این مقاله به این دوره تاریخ پیشا-مدرن شد در وهله اول وجود حجم عظیمی از نگاره‌های اروتیک و نیز سفرنامه‌هایی بود که کردارهای جنسی، روابط زنان و مردان، شیوه پوشش و عرصه عمومی/خصوصی و... را زیر نگاه تیز خود قرار داده بودند.

پیشینه تجربی

پیشینه پژوهشی یکی از مهمترین بخش‌های مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد. چرا که در گفت‌وگوی پیوسته با پژوهش‌های انجام شده ایده مرکزی این تحقیق شکل گرفته و تدوین شده است. در زیر به برخی از تحقیقات انجام شده اشاره می‌شود. لازم به ذکر است که پژوهش‌هایی که در زیر می‌آید هر یک از ابعادی به مسئله بدن‌مندی زن توجه کرده‌اند که در مواردی فاصله‌ای با پژوهش حاضر دارد، هدف از آوردن آن دسته از پژوهش‌ها نشان دادن گستره‌ای است که در آن موضوع «زنانگی و بدن‌مندی» مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.

نجم آبادی (۱۳۹۶) در کتاب «زنان سیبیلو و مردان بی‌ریش» سعی در پاسخ‌گویی به این سوال دارد که کارکرد جنسیت در ساختن مدرنیته ایرانی چیست؟ نجم‌آبادی تلاش می‌کند تا فرایند تاریخی شکل‌گیری دوگانه دگرجنس‌گرایانه زن/مرد را نگارش کند و نشان دهد که چگونه روابط اجتماعی و جنسی برمبنای این دوگانه مدرن زن/مرد شکل دیگرگونی می‌یابد. وی این تغییرات فرهنگی عظیم را در یک سطح در نتیجه تعاملات در حوزه فرهنگی با اروپاییان می‌داند (نجم‌آبادی، ۱۳۹۶: ۲۷-۲۸). نجم‌آبادی این تطورات عظیم فرهنگی را با بررسی تغییرات در تصاویر تابلوهای نقاشی در دوران قاجار و مطالعه این تغییرات در داستان معروف و تاثیرگذار شیخ‌صنعان تحلیل می‌کند. آنچه نجم‌آبادی در رابطه با نگاره شیخ‌صنعان در دوران قاجار بیان نموده و آن را به عنوان نقطه گسستی نسبت به وضعیت پیشین تحلیل کرده یکی از اساسی‌ترین چالش‌های پژوهش حاضر است.

ژانت آفاری (۲۰۰۷) در پژوهش خود «سیاست‌های جنسی در ایران معاصر» به بررسی تاریخی سه دوره قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و سیاست‌های جنسی را در هر عصری مورد بررسی قرار می‌دهد. وی نیز همسو با نجم‌آبادی قائل به چرخشی از هم‌جنس‌گرایی به دگرجنس‌گرایی در دوره قاجار است. او بیان می‌کند که ایران در اواخر دهه ۱۹۳۰، هم‌زمان که روند مدرن شدن را طی می‌کرد از وجود پلیس برای عملی کردن اقدامات انضباطی جدید در مورد پیکر مردان و زنان استفاده کرد؛ پس از آن که دولت به کشف حجاب زنان فرمان داد، این فرآیند شتاب گرفت. پیکر زنان، محلی برای مناقشات سیاسی و فرهنگی شد و این موضوع زمانی بغرنج‌تر شد که زنان به دنبال کشف حجاب در معرض نگاه خیره عمومی و آزار و اذیت جنسی قرار گرفتند. وقتی توجیهات مذهبی جهت جداسازی جنسیتی تضعیف شد و دولت زنان را به مشارکت عمومی بیشتر تشویق کرد، سلسله مراتب اجتماعی سست‌تر شدند. دوجنس‌گرایی نسبتاً آشکار در میان مردان و زنان طبقات متوسط و بالا کمتر متداول شد. افراد طبقات بالا از جمله نسل جدیدی از مردان خاندان پهلوی، حتی تعدد زوجات را کنار گذاشتند. در دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰، در میان طبقات جدید متوسط شهری ازدواج مبتنی بر تفاهم و خانواده هسته‌ای رفته‌رفته جایگزین وصلت‌های فرمایشی و چندهمسری رسمی شد. در اواخر دهه ۱۹۷۰، واکنش شدیدی علیه اصلاحات جنسیتی بخش‌های

مدرن‌شده‌تر جامعه به وجود آمد. پس از ۱۹۷۹ دولت در حوزه‌ی امور جنسی زنان و کارکردهای تولیدمثلی، به مردان قدرت بیشتری اعطا کرد. به نام حفظ شرافت زنان و ملت، مردان در تمامی طبقات اجتماعی از طریق ازدواج رسمی و گاهی هم خارج از آن، به رابطه‌ی جنسی آسان‌تری دسترسی پیدا کردند. به همین ترتیب در جمهوری اسلامی، مناسبات جنسی هم‌جنس‌گرایانه‌ای که بین مردان بزرگسال و جوانان در محیط‌های تفکیک شده و تک جنسیتی زنانه/ مردانه روی می‌داد نادیده گرفته می‌شد (Afary, 2009:9-12).

«گفتمان جامعه پاک: شالوده‌شکنی سیاست نمایش بدن زنانه در دوره‌ی پهلوی» توسط سراج‌زاده و همکاران (۱۳۹۱) به انجام رسیده است. این پژوهش به مطالعه‌ی گفتمان مقاومت در مقابل شبه مدرنیته‌ی نظام پهلوی می‌پردازد. الگوی نظارت بر تن زنانه، محور این مطالعه هم در بررسی ساختار گفتار حاکم و هم گفتمان مقاومت است. با استفاده از نظریه‌ی فوکو در مورد مناسبات قدرت و بدن و نیز نظریه‌ی گفتمانی لاکلا و موفه سعی شده تا مرزهای معنایی برساخته شده حول مدلول تن زنانه درون بستری از منازعات و رخدادهای اجتماعی-سیاسی دوران پیش از انقلاب، ترسیم شود. این تحلیل نشان داد که پهلوی دوم در انقلاب سفید با بهره‌گیری از تن نمایشگر زنانه، اراده به غربی‌سازی جامعه‌ی ایرانی را پیش برد. این گفتمان که در متن جامعه، در حال تکوین و انتشار بود از سوی حاشیه‌ی سنتی مورد هجوم قرار گرفت؛ مواجهه‌ی این دو گفتمان منجر به ظهور گفتمان سومی شد که با توجه به قوت استعاری‌اش از عوامل تأثیرگذار در پیروزی انقلاب اسلامی شد. این گفتمان با طرد سنت و تجدد به معنای رایج آن، الگوی نوینی را ترسیم کرد که توانست اغلب گروه‌ها را ذیل چتر استعاری خود برای ایجاد جامعه‌ای آرمانی هم‌صدا سازد (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۷).

«بررسی تطبیقی تصویر زن در ادب فارسی و نگاره‌های ایرانی» عنوان پژوهشی است که توسط یاسینی (۱۳۹۳) انجام پذیرفته است. نویسنده معتقد است که زیبایی‌شناسی تصویر زن در نگارگری ایرانی، برآمده از جایگاه زن از منظر دین اسلام و از نگاه ادیبان و عارفان مسلمان است که منبع الهام هنرمندان نگارگر قرار گرفته است (یاسینی، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

از جمله پژوهش‌هایی که به بدن‌های جنسی شده در نگاره‌ها توجه نموده است توسط محبی و همکاران (۱۳۹۶) با عنوان «نقش زن در نگاره‌های دوره‌ی صفوی با تأکید بر آثار رضا عباسی» است. پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که در آثار رضا عباسی زنان به صورت مستقل حضور یافته و مردان به عنوان عناصر فرعی اثر تصویر گشته‌اند. تصویرگری زنان در آثار وی به صورت مستقل و به منظور نمایش خانگی و تأکید بر جنبه‌ی جنسیتی آن‌ها انجام شده است (محبی و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۷).

سوسن بابایی (۲۰۰۹) پژوهشی با عنوان «نشانه‌های بصری سفر: دیدگاه ایرانی درباره ضعف‌های اروپایی» به انجام رسانده است. وی در این پژوهش به دلیل کمبود متون نوشتاری به سراغ منابع تصویری رفته تا دیدگاه‌های مردم شهری جامعه صفوی را در رابطه با رفتار جنسی اروپائیان به تصویر کشد. محقق به ویژگی نمادین و تصویری بازنمایی‌های اروپائیان و شکل لباس اروپائیان در تصاویر توجه می‌کند. شواهد نشان می‌دهد که ایرانیان پرهیز از سکس را امری عجیب و نابهنجار می‌دانستند. از نظر محقق این خود شیفتگی در ارتباط با تفاوت‌های فرهنگی با اروپائیان از تفاسیر مربوط به نقاشی‌ها که در رویه‌های مرتبط با شهوت و سکس ایجاد می‌شود قابل تشخیص است (Babaie, 2009: 136).

امی. اس. لاندائو کاوشی در آثار نقاشی اروتیک دوره صفوی دارد. برخلاف تصویری که از بازنمود بدن در ایران وجود داشته است. لاندائو این تز را پیش می‌نهد که بازنمود برهنگی در این نقاشی‌ها در شرایطی میسر شده است که نقاشان، برهنگی موضوعات نقاشی را به بیگانگان نسبت می‌داده‌اند. لاندائو نشان می‌دهد که چگونه با نسبت دادن این پیکرهای برهنه به امر بیگانه و دیگری تدریجاً بازنمود برهنگی، تابوی خود را در دربار و جامعه از دست داد. برهنگی با فحشا در نقاشی‌ها پیوند خورده است و زن فرنگی به مثابه فاحشه تمثیل می‌شود (Landao, 2013: 101). «دیگری» در تحلیل لاندائو در دوران صفوی «زن فرنگی» است. گویی نوعی شرق‌شناسی وارونه در تحلیل وی صورت گرفته است، به عقیده او اگر در دوران قاجار ایران زیر نگاه خیره غرب بوده اما در دوران صفویه باید دیالکتیک شرق-غرب را مورد بازاندیشی قرار دهیم. از نگاه لاندائو مرد عصر صفوی، زن اروپایی را با نگاه خیره خود پیش از امپریالیسم غربی به انقیاد درآورده بود.

«جنسیت و قدرت در دیوارنگاره‌های صفوی» عنوان پژوهشی است که توسط طاهر (۱۳۹۸) به انجام رسیده است. محقق نگاره‌ها را به سه سبک و چهار دسته کلی تقسیم‌بندی کرده است که شامل موارد زیر است: ۱- نگاره‌های مجالس می‌گساری جوانان و عشاق زیبارو ۲- نگاره‌های مجالس پذیرایی شاهان صفوی از سفرای کشورهای خارجی ۳- نگاره‌هایی از زنان و مردان خارجی ۴- نگاره‌هایی که با متون نوشتاری ادبیات ارتباط دارند. پژوهشگر با توجه به اسناد تصویری و سفرنامه‌ها تلاش کرده است تا نوعی از روابط قدرت را بین شاه و زنان نشان دهد. بر این اساس شاه در آن دوره محرم تمام زنان جامعه محسوب می‌شده است. گروه‌های جنسیتی در این دوران تنها به دو گروه زنان و مردان محدود نمی‌شد بلکه نوعی پیوستار جنسیتی در عصر صفویه را شاهد هستیم که شامل گروه‌های هم‌جنس‌گرایان، خواجگان، دوجنس‌گرایان و مردان می‌شد (طاهر، ۱۳۹۸: ۹۵ و ۱۳۴).

روحی (۱۳۹۸) در اثر خود با عنوان «تن‌بارگی در عصر صفویه» تلاشی برای برجسته ساختن موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی خرد «جنسیتی» در عصر صفوی انجام داده است. پژوهشگر بیان می‌کند که در عصر صفوی «لذت» خصوصاً «لذت‌های جنسی و تن‌کامانه» جایگاهی مهم در زندگی روزمره مردان و به‌ویژه صاحبان قدرت داشته است که بدین منظور به‌طور رسمی، هم زنان و هم مردان جوان یا پسرهای بالغ یا حتی کودکان را به خدمت می‌گرفتند. در این پژوهش به کارکردهای اقتصادی و سیاسی لذت‌های ناشی از «تن‌کامگی» پرداخته شده است (روحی، ۱۳۹۸: ۱۵۵-۱۵۶). پژوهش طاهر و روحی بیشتر توصیفی از کردارهای جنسی در دوران صفویه و نسبت آن با قدرت می‌باشد.

چهارچوب مفهومی و روشی

«این پرسش در فلسفه علوم اجتماعی پرسشی اساسی است که آیا فکت (واقعیت) به صورتی خودبنیاد و بی‌واسطه توان نمایان کردن خود را دارد یا همواره از خلال نظامی نظری و معنایی خود را نشان می‌دهد؟ صورت‌بندی اول، واقعیت اجتماعی را امری تجربی می‌داند. در اینجا حفاصل میان نظریه و واقعیت به شکلی خیالی پر می‌شود اما در صورت‌بندی دوم فکت (واقعیت) تنها از خلال نظریه قابلیت رصدپذیری دارد. صورت‌بندی دوم نظریه‌ها را نه نظام‌های معنایی بر فراز تاریخ که الگوهای تاریخی در نظر می‌گیرد. به عبارت دیگر هر نظام معنایی و بازنمایی خودش واجد یک تاریخ است. تاریخی که از خلال مفهوم پروبلماتیک (بدل شدن به مسئله) قابلیت بررسی می‌یابد» (حیدری، ۱۳۹۵: ۲۴).

مفهوم پروبلماتیک و رویت‌پذیری از جمله مهم‌ترین مفاهیمی هستند که در این پژوهش استفاده می‌شود. از دیدگاه آلتوسر «موضوع و حقیقت مورد بررسی در درون پروبلماتیک یک نظریه معنادار است. در درون پروبلماتیک است که حقیقت قابل رویت می‌شود. پروبلماتیک راهی است برای تعیین امر رویت‌پذیر و امر رویت‌ناپذیر و پیوند ارگانیک بین این دو. در این معناست که حقیقت در درون نظریه معنادار است و واقعیت‌های مورد بررسی در درون نظریه ساخته می‌شود» (حیدری و نصیری، ۱۳۹۴: ۳۳-۳۴).

آنچه چیزی را پروبلماتیک و بدل به ابژه نظریه‌پردازی می‌کند گفتمان است. از نظر فوکو «گفتمان علامتی است که کلمه بر اساس آن می‌تواند کشف شود و گفتمان قرابتی جاودانه با اشیا دارد که آشکارشان می‌سازد» (فوکو، ۱۳۹۳: ۸۳-۸۴). از این رو گفتمان که یکسر امری زبانی است و در پی یک رویداد از وضعیت پیشین خود گسست حاصل می‌کند؛ در چینی‌شدن جدید فضای بازنمایی جدید را می‌گشاید که یکسر به فرایندهای تخیل‌گره می‌خورد. بدون تخیل هیچ

چیز رصدپذیر نمی‌گردد و بدون گفتمان و زبان هیچ تخیلی ممکن نمی‌گردد. بازنمایی را نباید در نسبت با واقعیتی عریان فهم کرد که بیرون از بازنمایی وجود دارد. از این رو فهم بدون نظریه و صرفاً با ارجاع به آنچه واقعیت ناب بیرونی نامیده می‌شود یکسر غیرممکن و توهمی بیش نیست (حیدری، ۱۳۹۵: ۷۷-۷۸).

اگر بدون گفتمان و زبان تخیلی صورت نمی‌گیرد، بنابراین سوژه‌های معنای جهان را نمی‌سازند بلکه گزاره‌ها و گفتمان‌ها هستند که معنا را تعیین می‌کنند و سوژه درون این نظام معنایی، گفتمانی و زبانی خلق می‌شود و دست به کنش می‌زند. در نتیجه «زنانگی اروتیک» چیزی نیست که سوژه‌ها تصمیم بگیرند که دارا یا فاقد آن باشند. زنانگی در یک بزنگاه تاریخی و در نتیجه تراکمی از گفتارها حول بدن زنانه و کردار جنسی و جوهی اروتیک یافته است. این پژوهش درصدد یافتن لحظه تاریخی رویت‌پذیر شدن و اروتیک شدن بدن زنانه است و به این توجه می‌کند که این تغییر در بدن‌مندی زنانه در عرصه گفتار/گفتمان چگونه رخ داده است. پرسش دیرینه‌شناختی این است که تغییر چیست و چه محتوای مشخصی دارد. از این رو باید به این موضوع توجه کرد که چه تغییرات معنایی حول "زنانگی" رخ داده و این تغییرات معنایی چگونه ممکن شده است؟ چگونه بدن زن به عنصری در چالش‌های تمدنی بین اسلام، مسیحیت و تصوف تبدیل شد، نزاعی که امکان رویت‌پذیر شدن وی را فراهم نمود.

منابع آرشو: آرشو این پژوهش شامل منابع نوشتاری و تصویری است. منابع نوشتاری مربوط به رساله‌های ردیه‌نویسی است؛ از جمله: *حدیقه‌الشیعه، تحفه‌الاخیار: بحثی در پیرامون آراء و عقاید صوفیه*، رساله در رد جماعت صوفیان، تلبیس ابلیس

منابع تصویری شامل تعداد زیادی از نگاره‌های مربوط به دوران صفویه هستند. از بین این نگاره‌های تنها، یکی از مهمترین آنها یعنی نگاره شیخ صنعان اثر محمدزمان در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است.

گذار از بدن‌های ادبی به بدن‌های اروتیک

اندام برهنه یا تا حدی برهنه در مینیاتورهای معروف فارسی تا نیمه دوم قرن شانزدهم شناخته شده نبود. مضامین موجود در نگاره‌ها به طور مطلق در ارتباط با متن ادبی بودند. فراوان‌ترین صحنه مصور شده نیمه‌عریان مربوط به تصویر خسرو و شیرین و نیز تصویر «اسکندر در حال تماشای حوریان» است. این تصاویر هیچ وجه اروتیک و زیبایی‌شناسانه‌ای را دارا نیستند. نقاشان در تمامی این موارد وفاداری زیادی به هنجارهای سنتی نجابت دارند (Langer, 2013: 180). بنابراین تا اواخر

قرن شانزدهم تصاویر برهنه زن در نقاشی ایرانی کارکردی تر بود و به عنوان تصویری از یک متن ادبی ظهور پیدا کرده بود.

«در نیمه دوم سده دهم با پدیده‌ای جدید در نقاشی ایران روبرو می‌شویم و آن طراحی و نقاشی جداگانه و مستقل از کتاب است. بروز این پدیده به دو عامل بستگی داشت: کاهش حمایت درباری و رشد طبقه بازرگان» (پاکباز، ۱۳۹۶: ۹۶). «همزمان با آرامش موقت و بسیار کوتاهی که با پایان گرفتن سلطنت شاه طهماسب به وجود آمد، خطوط انحصاری تجارت - که تا آن زمان متعلق به شاه طهماسب و درباریان وابسته به او بود- شکسته شد و طبقه پیشه‌ور و تاجری که دور از تجارت مستقیم و کلان به سر می‌بردند، یک‌باره به ثروت هنگفتی راه یافتند و به زندگی توأم با آرامش و لذت روی آوردند. شرایط به وجود آمده باعث شد تا آن‌ها تمایلات لذت‌جویانه و تن‌کامگی خود را عینی سازند و از سوی دیگر هنرمند (نقاش) آن را مبنای تجربه جدیدی قرار داد: اکنون برای به تصویر درآوردن مضامین عاشقانه، وی «تن‌کامگی» را به محور اصلی هنر تبدیل کرد. جالب آن‌که بعد از به قدرت رسیدن شاه عباس اول، دنبال کردن همین رفاه مادی یکی از اهداف او شد؛ اما فقط این نبود. وی از روی آوردن هنر نقاشی به لذت و خوشی‌های دنیوی و تن‌کامانه در زندگی روزمره، حمایت کرد. از این رو بود که خصیصه اروتیک، جزئی تفکیک‌ناپذیر در هنر نقاشی دوران شاه عباس اول شد. به بیانی هرچند با ورود شاه عباس به صحنه قدرت، همان تجار تازه به ثروت دست‌یافته به عقب رانده شدند، اما علائق هنری آن‌ها به شاه تاج‌مسلک و لذت‌جو انتقال یافت. براساس همان علاقه نوظهور سبک و تمایلات لذت‌جویانه بود که از آن پس طراحی‌ها و نگاره‌ها به صورت مجزا و مستقل از کتاب‌ها تهیه شدند و اغلب هم به پیکره‌های یک یا دو نفره زنان و مردان اختصاص یافتند» (روچی، ۱۳۹۷: ۱۸۲). تصاویر اروتیک نه تنها به صورت تک‌برگی گسترش پیدا کرد بلکه در فضای شهری و دیوارهای کاخ‌ها نیز حک شد.

«صفویان خدایگان و اساتید هنر نقاشی دیواری بودند. گفته می‌شود که شاه عباس کاخ تابستانی خود را با تم‌های جنسی یا "نقاشی‌های افسارگسیخته" تزئین کرده بود. مهمترین جلوه‌های هنری نقاشی عمومی دوران صفویه، تزئینات دیواری در دروازه ورود به بازار قیصریه بود که بازار اصلی حمایت شده توسط دربار در اصفهان بود. اصفهان، پایتخت امپراتوری شیعه صفوی، گالری رنگارنگ و زنده‌ای از تصاویر صورت‌وار از هر نوعی بود. درواقع، پروژه‌های نقاشی دیواری شهری با حکم سلطنتی مجاز شده بودند. بنابراین، این نقاشی‌ها اهمیت سیاسی، مذهبی، اجتماعی و جنسی داشتند. تعدادی از این تصاویر تن‌آدین با " فحوای اروتیک" بخشی از "سیاست‌های جنسی" صفویه بودند (Eko, 2016: 139-141).

روزگار اصفهان تجسم‌بخش آن چیزی است که "عصر سکسوال" نامیده می‌شود، دوره‌ای که ژرف‌اندیشی‌های تصویری، مذهبی و ادبی درباره سکس در اوج بود. در عرصه هنر شاهد انفجاری از

آثار اروتیک هستیم. درصد بسیار زیادی از این تصاویر پیوسته نشانگانی فرنگی دارند، کلاه فرنگی زنان، لباس‌های فرنگی مردان و زنان، فیگور مردان و زنان در تصاویر و ... نشانه‌هایی هستند که تمایز بین فیگورهای ایرانی- فرنگی در نگاره‌ها را موجب می‌شوند. نکته مهم قابل ذکر این است که در نگاره‌هایی که فیگورهای فرنگی حضور دارند برهنگی و وجوه اروتیک آشکارتری را می‌توان مشاهده کرد (Landao, 2013: 101). بنابراین در دوره صفویه "دیگری مسیحی- فرنگی" به عنوان منبع شهوانیت و اروتیسیم مورد توجه نگاه خیره ایرانی بود. اما این دگرگونی چگونه رخ داد؟

عرصه کردارهای غیرگفتاری

در دوران صفویه با روی کار آمدن حکومت شیعی که با حمایت قزلباشان اتفاق افتاد با گسستی برون متنی (عرصه کردارهای غیرگفتاری) رودرو هستیم. یکی از پایه‌های قدرت شاهان صفوی اعتقاد به پادشاه صفوی به عنوان «مرشد کامل» بود. جنگ چالدران تزلزلی در این اعتقاد در بین قزلباشان به وجود آورد. «چالدران سبب شد که اعتقاد قزلباش به رهبرشان به عنوان موجودی الهی یا نیمه‌الهی که شکست‌ناپذیر است از بین برود» (سیوری، ۱۳۹۶: ۴۵). نیروی دیگری که در طرد قزلباشان و صوفیان از قدرت حاکمیتی تاثیر به‌سزایی داشت حضور علما در دولت صفوی بود. «از اواخر دولت شاه اسماعیل، نیاز به حضور فقها احساس شد. به همین دلیل و به آرامی، پای فقهای شیعه در حد اداره امور شرعی و قضایی در دولت صفوی باز شد. با روی کار آمدن شاه طهماسب، حضور فقیهان شیعه در دربار صفوی، سرعت بیشتری به خود گرفت» (جعفریان ۱۳۷۹- الف : ۱۲۰). حضور علما در دربار شاهی روند گذار از رابطه مرید- مرادی و طرد قزلباشان از شبکه قدرت حاکمیتی را تسریع کرد. قزلباشان نه تنها به عنوان یک نیروی نظامی به حاشیه رانده شدند بلکه تصوف و مسیحیت به عنوان یک نیروی عقیدتی مورد حمله‌های فراوان قرار گرفتند. همچنین با طرد تصوف به حاشیه قدرت حاکمیتی تمامی ابعاد فکری و عقیدتی آنها تبدیل به مسئله شد. از جمله کردارهای هم‌جنس‌گرایانه و عشق به پسران زیباروی. این مباحث در دوران صفویه زمانی که در نسبت با اسلام و نزاع تمدنی بین اسلام و مسیحیت قرار گرفت معنای ویژه‌ای یافت. حال کردارهای هم‌جنس‌گرایانه که خارج از مبانی فقهی اسلام بودند نه امری فردی بلکه آسیبی به کلیت تمدنی است که بر مبنای شرع اسلام بنیان گذاشته شده است.

عرصه کردارهای گفتاری: ردیه نویسی بر ضد تصوف و مسیحیت

با نفوذ و گسترش اسلام شیعی در تمامی قلمرو حکومت صفوی و قدرت یافتن فقها و علما در اداره امور مملکتی، ضدیت با تصوف با قدرت بیشتری صورت گرفت. سنت ردیه نویسی که در

دوران صفویه به شدت روبه گسترش بود بین تصوف و مسیحیت پیوندی برقرار می‌نمود به طوری که آن‌ها را در یک میدان و در مقابل اسلام شیعی قرار می‌داد. از جمله اولین آثاری که به رد و نقد اصحاب عقاید و طوایف مختلف پرداخته می‌توان به «تلبیس ابلیس» اثر ابن جوزی عالم و واعظ حنبلی قرن ششم اشاره نمود. وی در رابطه با عشق به پسران زیباروی و کردارهای هم‌جنس‌گرایانه صوفیان قلم زده است (بنگرید ابن جوزی، ۱۳۸۶: ۲۶۷-۲۷۵).

در عصر صفوی حدیقه الشیعه منسوب به مقدس اردبیلی از معاصران شیخ بهایی چنین بیان می‌کند «حبیبیه عورتین و زنان خود را از خلق نمی‌پوشانند و می‌گویند، دوست‌ترین خلق عالم نزد حق تعالی ماییم (نجفی، ۱۳۹۰: ۵۷۳)». مؤلف می‌گوید، کاملیه، جمهوری و رزاقیه با پسران و دختران مردمان عشق می‌ورزند «به همین دلیل برخی به هوای پسران خوش‌رو و امردان خوش‌گفت‌وگویی به ایشان متوسل می‌شوند و لاف مریدی آن‌ها می‌زنند» (نجفی، ۱۳۹۰: ۵۸۹).

تحفه الاخیار اثر محمدطاهر قمی (متوفی ۱۰۹۸ ه.ق) بحثی پیرامون عقاید و آراء متصوفه و در نقد و رد صوفیه دارد. نویسنده معتقد است: «از بدعت‌های دیگر این طایفه، عاشقی دختران، زنان و پسران است» (قمی، ۱۳۶۹: ۲۵۷). نقد بر «عشق‌ورزی» در بین صوفیان در اصل نقدی است بر کردارهای هم‌جنس‌گرایانه در بین آن‌ها؛ چرا که همچنان که در آثار تاریخی، ادبی و نیز سیاست-نامه‌های موجود مندرج است، موضوع عشق نه زنان بلکه پسران جوان و زیباروی است. زنان از برای زادن و ادامه نسل و برای نقش همسری و مادری و کدبانویی خانه محل توجه هستند و نه عشق-ورزی. به عبارتی هیچ پیوندی بین ازدواج و عشق وجود نداشت. در عصر صفویه با پیوندی که بین عشق و کردارهای هم‌جنس‌گرایانه برقرار می‌شود نوعی برائت از آن در رساله‌های ردیه‌نویسی صورت می‌گیرد و سعی می‌شود دامان اسلام را از چنین ننگی بزدایند. «پس شکر متابعت اهل بیت و مذهب صحیح خود به جای آورید؛ زیرا که هرگز کسی به یکی از شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) نسبت عشق و عاشقی نداده، بلکه همیشه این طایفه عشق را مرض می‌دانسته‌اند و از آن مجتنب می‌بوده‌اند و احادیث در باب منع از نظر بر پسران امر و مذمت عشق، از اهل بیت (علیهم السلام) روایت نموده‌اند.» (قمی، ۱۳۶۹: ۲۶۱-۱۶۲).

اما مهمترین رساله در ردّ تصوف و مسیحیت مربوط به علی قلی جدیدالاسلام است. او از جمله کشیشانی است که در دوران صفوی به دین اسلام گروید و آثار بسیار مهمی را در ردّ تصوف و مسیحیت نگاشت. پایه استدلال وی در این رساله بر قرابتی خاص میان نصارا و متصوفه قرار دارد. از نظر جدیدالاسلام «صوفیان نصارای این امت‌اند». وی که پولس را مهمترین عامل انحراف مسیحیت می‌داند، عرفا و صوفیان ایرانی را نیز تابع آن‌ها دانسته است (جعفریان، ۱۳۷۹-ب: ۶۰۱-۶۰۲).

جدیدالاسلام، اسلام را همچون «مادری» می‌داند که صوفیان دست از سینه او کشیده‌اند و به سوی دیگر رفته‌اند «... پس از راه حرامزادگی حکم کسی دارند که دست از پستان مادر خود

برداشته و چشم دل خود را بسته، به هر دو دست مادر خود را می‌زند و فریاد می‌کند که تو مرا در ظلمت جوع نگاه داشته، از شیر سیر نمی‌کنی...» (جدیدالاسلام، ۱۳۷۹- ب: ۶۶۴).

وی در رساله "فوائد ازدواج" به «فساد اخلاقی حاکم بر مسیحیان اروپا» اشاره می‌کند و این فساد را ناشی از تعالیم پولس (ببلوس) می‌داند: «و اما کمترین می‌گوییم که این است آن راهی که می‌توان گفتن که ببلوس ملعون ثلث افراد انسان را از این راه داخل جهنم کرده است، زیرا که به بهانه مجرد ساختن پیروان خود ایشان را به مرتبه‌ای جسمانی کرده است که از همه بهایم کمتر گشته‌اند و اگر نه نظر کنند در احوال خروسی که در خانه‌های خود دارند که با وجود آن که از حیوانات ذی‌عقل است، غیرت او در حفظ سیرت و ناموس به مرتبه‌ای است که اگر خروسی دیگر داخل مرغ‌هایی که با او در آن خانه راه می‌روند بشود، یا خود را به کشتن می‌دهد یا آن خروس را می‌کشد ... و اگر نادری از ایشان فی‌الجمله غیرتی داشته باشد و نخواهد که با زن و دختر او کسی روبرو اختلاط و آمیزش بکند، پادریان تدبیرات چند به کار برده، حيله‌ها قرار داده‌اند از برای آن که هیچ‌کس از ایشان از این بی‌ناموسی بی‌نصیب نگردد و تدبیرات ایشان بسیار است...» (جعفریان، ۱۳۷۹- ج: ۱۰۳۰).

جدیدالاسلام به فسادهای جنسی در ممالک فرنگی اشاره می‌کند «و آن شب زنان و دختران مردان ایشان به این صورت به نغمات آن سازها که در آنجا هستند و سازهایی که نیز با خود می‌برند خوانندگی کرده، زنان از برای مردان و مردان از برای زنان نوازندگی به هر دو معنی را می‌کنند و به رقاصی و دستبازی مشغولند تا صبح شود، بدون آن که یکدیگر را بشناسند...» (جعفری، ج ۳: ۱۰۳۱).

جدیدالاسلام از گسترش لواط در بین مسیحیان سخن می‌گوید «... در شهرهای مملکت ریم پاپا به خصوص شهر روم که ریم پاپای نایب ابلیس در آنجا بر تخت فرمانروایی این شیاطین انس استقرار دارد... خانه‌ها ساخته‌اند، از قبیل کاروان‌سرا که در آن‌ها اطاق‌های متعدد می‌باشند و در هر یک از آن اتاق‌ها پسران ساده چند سکنا دارند و در بالای در هر حجره تخته بسته‌اند و صورت‌های آن پسرانی را که در آن حجره می‌باشند بر آن تخته نقش کرده‌اند، پس هرکس که میل به این عمل قبیح که باعث هلاک قوم لوط همان بوده است داشته باشد، به در آن حجره‌ها گردیده آن صورت‌ها ملاحظه می‌کند و هرکدام از آن صورت‌ها را که پسندید با صاحب حجره اجرت را بنا می‌گذارد و بعد از آن که صاحب حجره راضی گردید و پول را گرفت، آن فاسق را داخل حجره خلوتی کرده، آن پسری را که صورتش را پسندیده به او می‌سپارد؛ و این غریب‌تر است که چون به ضرب آن عمل قبیح بسیاری از آن پسران که به جبر ایشان را در آن کار می‌دارند صاحب آزار می‌گردند، ریم پاپای ملعون که امروز امیدگاه نصارا است از برای آن که این فعل از استمرار نیفتد دارالشفایی ساخته جراحان چند در آنجا قرار داده است که آن قسم پسرهای مذکور را به آنجا برده معالجه می‌نمایند و این عمل شنیع و این گناه بزرگ نه همین در شهر روم به ظهر می‌رسد بلکه در همه مملکت ریم

پاپا شیوع عظیمی دارد به حدی که ریم پاپا خود و همه کردینال که آن مردمی‌اند که از قبیل اهل شورا در وقتی که ریم پاپایی به جهنم می‌رود ایشان به قرعه ریم پاپایی دیگر بر تخت ابلیس می‌نشانند و بزرگان دیگر این طایفه نیز هر کدام پسران چند از برای وقوع این عمل قبیح باید که در نزد خود ملازم داشته باشند (جعفری، ۱۳۷۹-ج: ۱۰۳۲). جدیدالاسلام شیوع هم‌جنس‌گرایی در ممالک مسیحی را به قدری زیاد می‌داند که بی‌حجابی زنان را در راستای کاهش هم‌جنس‌گرایی و تغییر امیال مردان از سوی پسران زیباروی به سمت زنان می‌داند. «و مخفی نماند که سبب این‌که زنان همه فرنگ از دوش تا پستان برهنه می‌باشند و تنبان در پا نمی‌کنند، این است که چون این فعل قبیح لواطه در آن کفر آباد فرنگستان به مرتبه‌ای رسیده بود که کم مردی بهم می‌رسید که به زن میل داشته باشد، لهذا ریم پاپای ملعون با وصف آن‌که خود در طفلی مفعول و در بزرگی فاعل این فعل است، حکم کرد که همه زنان فرنگ لباس به آن نحو بیوشند تا اینکه مردان آن‌ها را دیده به ایشان رغبت بهم رسانند تا آن‌که مبادا که به سبب آن‌که بالکلیه ترک زنان بکنند، تخم ایشان برافتد» (جعفری، ۱۳۷۹-ج: ۱۰۳۲).

اگر نزاع بین تصوف، تشیع و مسیحیت در عرصه گفتمانی به وقوع پیوسته است باید نشانی از این نزاع در عرصه غیرگفتمانی (تصویر) نیز باشد. اگر اثر هنری برگرفته از سامانه دانایی عصر خود است باید بتوان با بررسی اثر هنری هر عصر تا حدودی به انگاره حاکم بر آن عصر دست‌رسی پیدا کرد. زبان و تصویر، عرصه کردارهای گفتاری و عرصه کردارهای غیرگفتاری هستند باید بتوان از چفت و بست شدن این دو عرصه سخن گفت. از جمله منابع تاریخی که بخش مهمی از آرشو این پژوهش را تشکیل داده‌اند نگاره‌های دوره صفوی هستند. در این بخش به دلیل محدودیت مقاله تنها یکی از مهمترین نگاره‌ها که نسبت وثیقی با ایده مرکزی تحقیق دارد مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

شیخ صنعان، بر باد دهنده دودمان اسلام

نگاره شیخ صنعان و دختر مسیحی اثر محمد زمان در تاریخ ۱۶۷۶-۷۷ میلادی مصور شده است. نگاره دیگری از داستان شیخ صنعان مبنای تحلیل نجم‌آبادی (۱۳۹۶) در اثر **زنان سیبیلو و مردان بی‌ریش** قرار گرفته است. توجه به این دو نگاره در کنار یکدیگر ایده اصلی این پژوهش را تبیین می‌کند.

نجم‌آبادی اساس تحلیل خود را بر مبنای تصویر شماره ۲ قرار می‌دهد. وی بیان می‌کند که «بازنمایی‌های تصویری از داستان شیخ صنعان در دوران پیش از قاجار، همچون تذهیب‌های نسخ خطی منطلق الطیر عطار یا مجالس‌العشاق بایقرا بر دو صحنه از داستان متمرکز بودند: «صحنه نخستین نظر» یا نگاه شیخ بر دختر ترسا و «صحنه خفت» که در آن شیخ خوکبانی می‌کند»

(نجم‌آبادی، ۱۳۹۶: ۹۲). وی در ادامه به تمایز نگاره شیخ صنعان در دوران قاجار با نگاره‌های این داستان در دوران پیش از قاجار می‌پردازد. از نظر نجم‌آبادی «توجه بازنمایی‌های تصویری از داستان شیخ صنعان در قرن نوزدهم، به صحنه‌ای که شیخ جام شراب سرنوشت‌ساز را از دست زن جوان می‌گیرد و می‌نوشد (تصویر شماره ۲) معطوف شده است، یعنی لحظه اغفال که آغاز سقوط است. در بازنمایی‌های پیشاقاجار، لحظه حساس هنگامی بود که شیخ نگاهش به دختر ترسا می‌افتد؛ هنگامی که صرف وجود یک چهره زیبا، میل شدیدی را در شیخ پیر ایجاد می‌کند. ولی در بازنمایی‌هایی دوران قاجار، لحظه حساس به صحنه خواست‌های اغواکننده دختر ترسا از شیخ تغییر می‌کند. یعنی در نخستین آثار، نگرستن به دختر ترسا و خیره ماندن بر درگاه او به مدت یک ماه تمام بود که طرح داستان را پیش می‌برد، ولی در روایات دوران قاجار، تقاضای بی‌رحمانه دختر از شیخ برای نوشیدن شراب نقطه محرک داستان شد» (نجم‌آبادی، ۱۳۹۶: ۹۳-۹۴). نجم‌آبادی معتقد است که «جام شراب در دست زن جوان (اروپا) و تعارفش به پیرمرد (ایران باستان)، هسته اصلی داستان را از لحظه نگاه خیره شیخ به دختر به لحظه نوشیدن جام شرابی سرنوشت‌ساز از دست زن اغواگر تغییر داد» (نجم‌آبادی، ۱۳۹۶: ۹۶). اما پیش از دوران قاجار، نگاره‌ای از شیخ صنعان و دختر ترسا (زن مسیحی فرنگی) وجود دارد که چگونگی اروتیک شدن بدن زن را نه در نزاع بین غرب - شرق در دوره قاجار بلکه در نزاع تمدنی بینادینانی در دوران صفویه نشان می‌دهد. نزاعی که پیش از این از آن سخن گفته شده است.

نگاره شیخ صنعان (تصویر شماره ۱) اثر محمد زمان مربوط به اواخر دوره صفویه است. در این نگاره با دو گروه مواجه هستیم. در سمت راست نگاره دو زن با سینه‌های عریان به تصویر کشیده شده است. زنی که سبدهی در دست دارد در نقش ندیمه است و زن دیگر در نقش زن مسیحی-فرنگی است که جام شراب را به شیخ صنعان می‌دهد. در پشت سر این دو زن، مردی صلیب به دست قرار دارد که با پوشش ویژه خود نماینده تمام‌عیار مسیحیت است. در بخش‌های پیشین نشان داده شد که مسلمانان در ردیه‌های خود علیه مسیحیت از جمله مواردی که تأکید می‌کنند مسئله بی‌حجابی زنان مسیحی است. نمایندگان تشیع این زنان برهنه را نمادی از فساد اخلاقی در جامعه مسیحیان می‌دانند و معتقدند که پادریان نقشی اساسی در بروز آن بازی می‌کردند. در سوی دیگر تصویر، شیخ صنعان مشاهده می‌شود که در برابر دختر مسیحی زانو زده و جام شراب خانمان‌سوز و بر باد دهنده ایمان را از دست او می‌گیرد. در پشت سر وی مرید شیخ، عبایی را به شانه‌هایش می‌اندازد. اما فیگور سوم یعنی مردی که به چوب دستی تکیه داده و نظاره‌گر چنین صحنه‌ای است با لباس و کلاه ویژه‌ای که به سر دارد در نقش شیخ‌الاسلام یا عالم شیعی دوران صفویه است. نشانگان مذهبی و تفوق مذهبی در این تصویر نشانگر نوعی تقابل فرهنگی است. تسلیم شیخ صنعان به زن، تسلیم به مسیحیت است. زانو زدن شیخ صنعان در برابر زیبایی زن مسیحی-فرنگی در اصل زانو

زدن یک تمدن در مقابل تمدنی دیگر است. بنابراین جام شراب در دست زن جوان (مسیحیت) و تعارفش به پیرمرد (تصوف)، پیوندی بین مسیحیت و تصوف برقرار می‌کند. زن مسیحی فرنگی با وجود اروتیک و بدون حجاب خود نقشی تعیین کننده در ایجاد این پیوند دارد. در چنین زمینه‌ای است که تعریف جدید از زنانگی شروع به شکل‌گیری می‌کند. زن تبدیل به عنصری می‌شود که نشانگان هر کدام از مذاهب بر وجود او حک شده است، لذا فقهای دوره صفویه از جمله محمدباقر مجلسی با مبانی فقهی خود به مدیریت جسم زن و روابط او با مردان در خانواده و جامعه دست می‌زنند. به هر میزانی که احکام مربوط به زنان در اواخر صفویه در کتب فقهی زیاد می‌شود، به همان میزان «زن» دارای وجوه اروتیک بیشتری می‌شود، زنی که با هستی اروتیک خود نیاز به نگاهبانی با مبانی دین اسلام دارد و حجاب و پوشش مناسب‌ترین نگاهبان است. بنابراین احکام فقهی در این نزاع تمدنی نقشی اساسی در برساخت «زن اروتیک» بازی می‌کند.



تصویر ۱: شیخ صنعان و دختر مسیحی، محمدزمان (۱۶۷۶-۷۷)

<https://fineartamerica.com/featured/christian-maiden-muhammad-zaman.html>



تصویر ۲: شیخ صنعان و دختر ترسا
نجم‌آبادی، ۱۳۹۶: ۹۶

نتیجه‌گیری

"برساخت زن اروتیک" عنوانی است که نشان دهنده سوبیه‌های تاریخی اروتیک شدن بدن زنانه است. در این پژوهش نقطه صفر برآمدن زنانگی اروتیک در دوره صفویه جست‌وجو شد. از این رو عرصه‌های رؤیت‌پذیری بدن زنانه مورد سؤال واقع شد. یکی از این عرصه‌ها هنر بود بنابراین آرشیو اسنادی که در این پژوهش استفاده شد نگاره‌های دوره صفوی و اسناد مکتوب بودند. بررسی نگاره‌ها نشان داد که اندام برهنه یا تا حدی برهنه که وجوه اروتیک ویژه‌ای داشته باشند در مینیاتورهای معروف فارسی تا نیمه دوم قرن شانزدهم شناخته شده نبودند. مضامین موجود در نگاره‌ها به‌طور مطلق در ارتباط با متن ادبی بود. از یک برهه تاریخی به بعد (بعد از سلطنت شاه عباس صفوی) در تصاویر مربوط به زنان عریان پیوسته عنصری فرنگی وارد می‌شود. گویی با اروتیک شدن بدن زنانه برهنگی که به معنای فحشا و بی‌عفتی است از زن ایرانی زوده می‌شود. از سوی دیگر پروبلماتیک

شدن بدن زنانه را در عرصه گفتار و در ردیه‌نویسی‌های دوران صفویه می‌توان ردگیری کرد. به عبارتی آنچه در عرصه تصویر/ امر غیرگفتمانی رویت‌پذیر شده است در عرصه گفتاری نیز تبدیل به مسئله شده است. در اصفهان دوره صفوی با حاکم بودن تکثر دینی و حضور ادیان مختلف در قلمرو پادشاهی صفوی نزاعی بین ادیان حاکم بود. نمایندگان اسلام شیعی رساله‌های مختلفی را در دفاع از اسلام و رد مسیحیت و تصوف به نگارش درمی‌آوردند و جوابیه‌های مختلفی را از جانب نمایندگان مسیحیت و تصوف دریافت می‌کردند. مسئله در این‌جا بیش از این‌که جدال بین فرنگی و ایرانی باشد، جدالی است که بین مسیحیت، تصوف و اسلام صورت می‌گیرد. بر این اساس زن عریان که پرده‌های عصمت و عفت را دریده است نمی‌تواند زن مسلمان و ایرانی باشد. او زنی مسیحی است که دارای وجوه شهوانی است. پوشش فاقد حجاب او نشانی از دسترس‌پذیری جنسی تعبیر می‌شود. این تصاویر در دورانی که ارتدوکس دینی شدیدی حاکم بود زن مسیحی را ابژه میل مردان ایرانی قرار داد. با انتساب برهنگی به زن مسیحی فرنگی، هم زیبایی آن‌جهانی و هم بی‌عفتی و فحشا به وی منتسب شد. با بررسی نگاره مربوط به شیخ صنعان نشان داده شد که مسئله بر سر تقابل بین مسیحیت- تصوف - اسلام است و نه تقابل غرب (اروپا) و شرق (ایران). در چنین زمینه تاریخی است که تعریف جدید از زنانگی شروع به شکل‌گیری می‌کند. زن اروتیک تبدیل به عنصری مهم در تقابل تمدنی بین مسیحیت- تصوف و اسلام می‌شود که با گذر زمان و دوره قاجار این تقابل به تقابل بین غرب و شرق تبدیل می‌شود اما آنچه تا به اکنون بدون تغییر باقی مانده است نقش زن به عنوان عنصری اروتیک در این نزاع تمدنی است.

منابع

- ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن‌علی (۱۳۶۸)، *تلبیس ابلیس*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پاکباز، رویین (۱۳۹۶)، *نقاشی ایرانی از دیرباز تا امروز*، تهران: انتشارات زرین و سیمین.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۹۵)، *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخی*، تهران: پردیس دانش.
- جدیدالاسلام، علی قلی، رساله در رد جماعت صوفیان، مندرج در صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج دوم، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹-الف)، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، ج اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹-ب)، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، ج دوم، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

- جعفریان، رسول (۱۳۷۹-ج)، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، ج سوم، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- حیدری، آرش (۱۳۹۵)، "تبارشناسی استبداد ایرانی از منظر تاریخ فرهنگی (از ابتدای عصر ناصری تا برآمدن رضاشاه)"، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی.
- حیدری، آرش، نصیری، هدایت (۱۳۹۴)، *مسئله آلتوسر*، تهران: انتشارات تیسرا.
- روحی، زهره (۱۳۹۷)، *اصفهان عصر صفوی سبک زندگی و ساختار قدرت خوانشی دیگر از شرایط اجتماعی - سیاسی دوره صفوی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- روحی، زهره (۱۳۹۸)، *تن‌بارگی در عصر صفوی*، تهران: نشر انسان‌شناسی.
- سیوری، راجر (۱۳۹۶)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: انتشارات مرکز.
- سراج‌زاده، سیدحسن و همکاران (۱۳۹۱)، *گفتمان جامعه پاک: شالوده‌شکنی سیاست نمایش بدن زنانه در دوره‌ی پهلوی، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال هشتم، شماره ۲۶، صص ۲۷-۵۰.
- طاهر، حکیمه (۱۳۹۸)، *جنسیت و قدرت در دیوارنگاره‌های صفوی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- فوکو، میشل (۱۳۹۳)، *نظم اشیاء؛ دیرینه‌شناسی علوم انسانی*، ترجمه یحیی امامی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- قمی، محمدطاهر (۱۳۶۹)، *تحفه‌الاحیاء: بحثی در پیرامون آراء و عقاید صوفیه*، با مقدمه و تصحیح داوود الهامی، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین و مطبوعاتی هدف.
- محبی و همکاران (۱۳۹۶)، *نقش زن در نگاره‌های دوره صفوی با تأکید بر آثار رضا عباسی، پژوهش‌نامه زنان*، ویژه‌نامه ادب و هنر.
- مشایخی، عادل (۱۳۹۵)، *تبارشناسی خاکستری است: تأملاتی درباره روش فوکو*، تهران: انتشارات ناهید.
- نجم‌آبادی، افسانه (۱۳۹۶)، *زنان سیبیلو و مردان بی ریش: نگرانی‌های جنسیتی در مدرنیته ایرانی*، ترجمه آتنا کامل و ایمان واقفی، چاپ یکم، انتشارات تیسرا.
- نجفی، ملا احمدبن محمد (۱۳۹۰)، *حدیقه‌الشیعه*، تصحیح کریم فیضی، قم: دلشاد.
- یاسینی، سیدراضیه (۱۳۹۳)، *بررسی تطبیقی زن در ادب فارسی و نگاره‌های ایرانی، پژوهش‌نامه زنان*، سال پنجم، شماره دوم.
- واقفی، ایمان (۱۳۹۶)، *سایت فضا و دیالکتیک*، آرشیو شماره ۶.

Afary, J (2009), *Sexual Politics in Modern Iran*, Cambridge University Press.
Babaie, susan (2009), Visual vestiges of travel: persian windows on European weakness, *journal of early Modern History*, 13(2-3):105-136.

- Eko, Lyombe (2015), *The regulation of sex-themed visual imagery: from clay tablets to tablet computers*, Palgrave Macmillan.
- Langer, A. (2013), *European Influences on Seventeenth-Century Persian Painting Of handsome Europeans, naked ladies, and Parisian timepieces*, Zurich: Scheidegger & Spies.
- Landau, Amy S. (2011), From Poet to Painter: Allegory and Metaphor in a Seventeenth-Century Persian Painting by Muhammad Zaman, Master of Farangi-Sazi, *Muqarnas*, Vol. 28, pp. 101-131.
<http://dialecticalspace.com/category/6-96/>
<https://fineartamerica.com/featured/christian-maiden-muhammad-zaman.html>

